

### متن پرسش

سلام. من ایمیل داده ام که اگر این سوال قابلیت نمایش عمومی ندارد لطف کنید و جواب را به ایمیل بنده بفرستید. چند وقت پیش شروع کرده بودم به خواندن مسبحات ست. اولین شبی که خوندم و خوابیدم یهو نصف شب انگار بین خواب و بیداری (شاید فقط تو خواب) پیامبر رو تو اتاقم بالای سرم احساس کردم (یه جور دیدن خاص) که با عتاب به من فرمودن بلند شو سوره جمعه و تغابن بخوان! این صدا انقدر بلند بود که انگار به تمام سلول های بدنم خطاب شده باشه و من یهو راست ایستادم و تمام بدنم می لرزید از ترس و دوباره دراز کشیدم و شروع کردم سوره جمعه رو از حفظ خواندن (با اینکه حفظ نبودم) و خوابم برد. بعد چند روز از این ماجرا و خواندن اون سوره ها هر شب، یه حال خیلی عجیبی داشتم. برای اولین بار تو زندگیم دیدم که نور خدا به همه ی وجودم تابیده و چند روز اینجوری بودم. باورتون میشه؟! من نور خدا رو میدیدم نه نور محسوس فقط میدونم نور بود! شاید برای اولین بار فهمیدم اون نوری که شما و بقیه هی می گین چیه! اگه اینجوریه و هزارن برابر این نور رو عرفا دارن که خوش به حالشون خیلی خوش به حالشون! اصلا انگار خدا عیان شده بود و من می دیدم که چجوری همه وجودم با اونه. اما یواش یواش نخوندم و تنبلی کردم و همش از بین رفت. با توجه به تجربیاتم هر چیزی رو که شروع می کنم فقط دفعه اول یه اتفاقی میفته و بعدا خودمم بکشم هیچی نمیشه. چرا اینطوره؟ من چکار باید بکنم؟

### متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: در ابتدا نشان می دهند که اگر مرتب ادامه دهید در آخر در این مقام قرار می گیرید ولی این طمع خامی است که انتظار دارید آنچه در ابتدا نشان تان می دهند تا آخر برایتان بماند. در همین رابطه حافظ می گوید: «عکس روی تو چو در آینه ی جام افتاد... عارف از خنده ی وی در طمع خام افتاد». موفق باشید